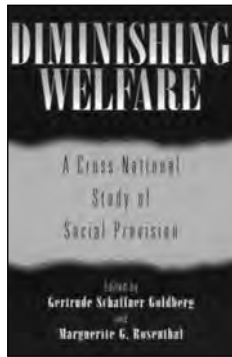


کاهش رفاه در اروپا، آمریکا و آسیا

جولیا اس آکانر *

ترجمه علی علی‌آبادی



- Diminishing Welfare: A Cross
- National Study of Social Provision
- Gertrude Schaffner Goldberg
and Marguerite G. Rosenthal (eds.)
- Westport, Conn.: Auburn House
- 2002. pp.x+396

قابل توجه است که کسلمان، نگارنده فصل مربوط به فرانسه در حالی که کاهش هزینه‌ها در عرصه‌های مهمی همچون بازنشستگی را تأیید می‌کند، اما نسبت به استثناء‌گرایی مداوم فرانسه با دید مثبت‌تر می‌نگرد.

هرچند بر مبنای شواهدی می‌توان در مورد همگرایی نسبت به الگوی دولت رفاه لیبرال بحث کرد (شواهدی مبتنی بر کاهش ضمانت‌های اشتغال، سیاست بیمه بیکاری محدودتر، گزینش بیشتر و بررسی شیوه‌های دسترسی به مزایا و خدمات و خصوصی‌سازی) اما با این حال تنوع بسیاری در تمام شکل‌های دولت رفاه وجود دارد. به رغم پاره‌ای تشابهات در کاهش هزینه‌ها در کشورهای سوئد، فرانسه، ایتالیا و آمریکا، شکی نیست که براساس شواهد به دست آمده از مطالعات موردی ما هنوز هم بر چهار رژیم متفاوت دولت رفاه متمکزیم. از سوی دیگر، همان‌گونه که از مطالعات موردی انتظار می‌رود، یکتایی موارد فردی نیز کاملاً پذیرفته شده است.

برای مثال، مقایسه ایالات متحده، کانادا و انگلستان این امکان را می‌دهد که وجوه تشابه در سطح بین‌کشوری و تنوع خاص هر کشور در کاهش هزینه‌ها را شناسایی کنیم. مجارستان نگرشی از «کاهش هزینه‌ها در بحبوه بازسازی رادیکال» ارائه می‌کند که از آنچه در هشت کشور دیگر اتفاق می‌افتد، کاملاً متفاوت است. تفاوت‌های کلیدی شامل مسئله پرهیز از اشتباه است (این امر در مجارستان به وام دهندگان بین‌المللی مربوط می‌شود) که پیرسون آن را مورد تأکید قرار داده و نیز ظرفیت پایین کنش جمعی در دفاع از دولت رفاه همان‌گونه که بکنندال، مؤلف مطالعه موردی مربوط به مجارستان، توضیح می‌دهد تحولات و گذار دولت رفاه اروپای شرقی ممکن است به درستی با گذار اروپای جنوبی از اقتدارگرایی مقایسه شود.

این کتاب با مقاله‌ای کوتاه و کتاب شناختی از روزنتال در مورد ادبیات دولت رفاه پایان می‌پذیرد.

به رغم برخی اشکالات و بی‌راستاری و چایی، این کتاب مجموعه خوبی از مطالعات موردی به قلم نویسندگانی است که بسیاری از آنها در مقام متخصصان این عرصه‌ها شناخته شده‌اند. مطالعات

موردی خلاصه بسیار مفیدی از تحولات کشورهای منفرد فراهم می‌کند و نقطه شروع خوبی برای دانشجویان یا محققان علاقه‌مند به مطالعات عمیق‌تر است. فصل پایانی نه تنها تألیفی از ایده‌هاست، بلکه پاره‌ای از مسائل مهم در توسعه دولت رفاه را مطرح می‌کند.

پی‌نوشت:

* Julia S.O'Connor . University of Ulster

گرتروید شافنر گولدربرگ و مارگارت ج. روزنتال به منظور بررسی وضعیت دولت رفاه، مطالعات موردی مربوط به نه کشور را گردآوری کردند. در این مطالعات موردی شش کشور اروپایی (فرانسه، آلمان، مجارستان، ایتالیا، سوئد و انگلستان)، دو کشور آمریکای شمالی (کانادا و آمریکا) و یک کشور آسیایی (ژاپن) مورد بررسی قرار گرفتند. این گزینش شامل «قدرتمندترین اقتصادهای سه قاره» و نمونه‌های بارز سه نوع از رژیم‌های دولت رفاه است - لیبرال، محافظه کار و سوسیال دموکراسی - و نیز شامل کشورهایی است که در چهارچوب دولت‌های رفاه توسعه یافته یا توسعه نیافته، «استثنایی» تلقی می‌شوند و یا دارای زمان‌بندی و نیروهایی‌اند که موجبات توسعه آنها را فراهم می‌کند. مقدمه گولدربرگ سه مرحله از سرمایه‌داری رفاهی را شناسایی می‌کند: مرحله آغازین که به ثلث پایانی قرن ۱۹ مربوط می‌شود، مرحله اشتغال کامل که به ربع سوم قرن ۲۰ بازمی‌گردد و مرحله سوم که شامل سال‌های پایانی قرن ۲۰ است «و نویدبخش تضمین حقوق اقتصادی و اجتماعی بود، اما مسئله کاهش هزینه‌ها را مطرح ساخت (P. ۸۴). این مرحله سوم، موضوع کانونی کتاب است. نویسندگان خصوصیات کلیدی هر یک از دولت‌های رفاه را به طور مجمل بیان می‌کنند و به طرح این پرسش می‌پردازند که آیا از سال ۱۹۸۰ بدین سو، کاهش هزینه برنامه‌های رفاه اجتماعی رخ داده است یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، گستره این کاهش هزینه‌ها چیست.

فصل پایانی به قلم گولدربرگ در کنار داده‌های فراملی مربوط به منابع اقتصادی، هزینه‌های رفاهی، بازار کار، نابرابری و فقر، مکملی است برای مطالعات موردی. او با اشاره به نتیجه‌گیری پل پیرسون در کتاب پایان دولت رفاه: ریگان و تاجر و سیاست‌های کاهش هزینه‌ها [انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۴] و با توجه به میزان کاهش هزینه‌ها، معتقد است که کاهش هزینه‌ها کمتر از آن موفقیت‌آمیز بود که طرفداران اصلی آن ادعا می‌کردند. او در مورد شرایط مرتبط با کاهش هزینه‌ها مانند اکثر نویسندگان دیدگاهی بسیار بدبینانه دارد. کاهش هزینه‌ها را به‌رغم افزایش هزینه‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که هزینه‌ها ممکن است تغییر کنند، در حالی که ساختار ثابت باقی بماند یا برعکس. او همچنین خاطر نشان می‌کند که توانایی فزاینده برای کاهش فقر و نابرابری که

مروهون افزایش ثروت و ظرفیت مالی در دو دهه گذشته است، به درستی درک نشده است. او بین رفاه اجتماعی به مثابه اشتغال و رفاه اجتماعی به مثابه انتقال درآمد تمایز قابل می‌شود - مبحثی که تمام مطالعات موردی به آن پرداخته‌اند.

وی نشان می‌دهد که حتی در کشورهایی مثل فرانسه که کمک‌ها و مزایای اجتماعی به قوت خود باقی مانده‌اند، کاهش هزینه‌ها تأثیر مهمی بر سیاست‌های اشتغال داشته‌اند، زیرا اشتغال کامل از همان اتفاق نظر گسترده و حمایتی که مزایای اجتماعی از آن برخوردارند، بهره‌مند نیست.